

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economic

اقتصادی

سهراب . ن

۲۰ اپریل ۲۰۱۱

از کاپیتال بیاموزیم!

۴

کالا

اشیائی مادی که نیاز انسان را برآورده می‌کند، کالا نام دارد که در آن بستگی به نوع کالا، مقداری کار در آن نهفته است. موادی مانند هوا، زمین بکر، چمنزارهای طبیعی، جنگل‌های خودرو، ماهی رودخانه‌ها و مانند آن‌ها نه تنها کالا محسوب نمی‌شوند، بلکه مواد خام هم نیستند، زیرا کاری بر روی آن‌ها صورت نگرفته است. پس کالا: "پیش از هر چیز شیئی است خارجی، چیزی که با ویژگی‌های خود هر نوع نیاز انسان را برآورده می‌کند. ماهیت این نیازها، چه از شکم ناشی شود و چه تخیلی باشد، تغییری در موضوع نمی‌دهند." مارکس. کارل؛ کاپیتال جلد یکم ص ۶۵ ترجمه حسن مرتضوی، چاپ یکم سال ۱۳۸۶ انتشارات آگاه

دو ویژگی کالاها

کالاها همانند کار دو ویژگی دارند: یکی این که دارای ارزش مصرفی هستند، یعنی نیازهای مادی را برای انسان برآورده می‌کند و دیگر این که دارای ارزش است. به عبارت دیگر این کالا علاوه بر این که یک نیاز مصرفی را برآورده می‌کند، دارای ارزشی است که اگر با پول، ارزش آن را بسنجیم، برابر با مقداری پول است. مثلاً، یک تیر ارزش مصرفی دارد که می‌توانیم با آن تنه درختی را خرد کنیم و ارزش دارد، زیرا تیر مثلاً، قیمتی برابر ۲۰۰۰ تومان را دارد. پس دو ویژگی کالاها: "ارزش مصرفی و ارزش (جوهر ارزش، مقدار ارزش). هر چیز مفید، مثلاً، آهن، کاغذ و مانند آن‌ها را می‌توان از دو جنبه از لحاظ کیفیت (ارزش) و از نظر کمیت، (ارزش مصرفی) بررسی کرد."

همان منبع ص ۶۵

"سودمندی شیئی آن را به ارزش مصرفی تبدیل می‌کند. اما این سودمندی در هوا معلق نیست. این سودمندی ناشی از خواص پیکر کالاست و بدون آن پیکر وجود ندارد. بنابراین، پیکر خود کالا، مثلاً، آهن، گندم، الماس و جز آن‌ها

ارزش مصرفی یا شیئی مفید به شمار می‌آید. ... زمانی که صحبت از ارزش مصرفی است همیشه کمیت یعنی مانند چند دو جین ساعت، چند متر پارچه، یا چند تن آهن و غیره در نظر گرفته می‌شود."

همان منبع ص ۶۶

"چیزی می‌تواند مفید و محصول کار آدمی باشد بدون آن که کالا باشد. کسی که نیاز خود را با محصول کار خویش برآورده می‌کند، مسلماً ارزش مصرفی به وجود می‌آورد اما کالا تولید نمی‌کند. ... به علاوه، این موضوع بی اهمیت است که خیاط پالتوی مورد بحث (پالتویی که خیاط تولید کرده است) را بپوشد یا مشتری. در هر دو حالت، پالتو همچون يك ارزش مصرفی عمل می‌کند."

همان منبع صص ۷۰ - ۷۲

"چیزی می‌تواند ارزش مصرفی باشد بدون آن که ارزش باشد. این موردی است که شیء بدون دخالت کار برای انسان سودمند واقع می‌شود. (مانند) هوا، زمین بکر، چمنزارهای طبیعی، جنگل‌های خودرو و مانند آن‌ها در این مقوله می‌گنجند." (یعنی در واقع این‌ها ابژه کار هستند. یعنی موادی هستند که هیچ‌گونه کاری روی آن‌ها صورت نگرفته است. داخل پراپرتز نقل به معنی)

همان منبع ص ۷۰

چگونه يك محصولی به کالا تبدیل می‌شود؟

"برای تولید کالا، او (کارگر) نه تنها باید ارزش مصرفی بلکه برای دیگران نیز باید ارزش مصرفی یعنی ارزش مصرفی اجتماعی تولید کند. ... برای این که محصولی به کالا تبدیل شود، باید به شخص دیگری منتقل شود که برای او به واسطه مبادله نقش ارزش مصرفی را داشته باشد.

سرانجام، هیچ چیز نمی‌تواند بدون این که شیئی سودمندی باشد، ارزش داشته باشد. اگر چیزی بی‌فایده است، کاری را که در بر دارد نیز بی‌فایده است؛ این کار به عنوان کار شمرده نمی‌شود و بنابراین ارزشی هم به وجود نمی‌آورد."

همان منبع صص ۷۰ و ۷۱

کالا و کار چه ویژگی مشتری دارند؟

هر دو هم ارزش مصرفی دارند و هم ارزش. کالا سرشتی دو گانه دارد: ارزش مصرفی و ارزش. کار نیز سرشتی دوگانه دارد: ارزش مصرفی و ارزش.

"کار نیز سرشتی دوگانه دارد: تا جایی که کار در ارزش تجلی می‌کند، دیگر همان خصوصیتی را ندارد که به عنوان تولید کننده ارزش‌های مصرفی داشت. من نخستین کسی بودم که این ماهیت دوگانه کار نهفته در کالاها را آشکار و آن را به نحوی انتقادی بررسی کردم. ... این نکته برای درک اقتصاد سیاسی اساسی است."

همان منبع ص ۷۱

ارزش مبادله نی

در ارزش مبادله‌ئی، يك ارزش مصرفی با ارزش مصرفی دیگر معاوضه می‌گردد، مثلاً، "يك تیر با يك پتک. اما بعضی از ارزش‌های مصرفی وجود دارند که می‌توانند با کالاهاى بیشتری معاوضه گردد، مانند گندم که می‌شود آن را با تیر، پتک، پالتو و غیره معاوضه کرد.

"ارزش مبادله ئی پیش از هر چیز به صورت رابطه‌ای کمی، نسبت، جلوه می‌کند که بنابر آن، نوعی ارزش مصرفی با نوع دیگر از آن مبادله می‌شوند. ... مثلاً، یک کوارتر (واحد وزن معادل ۱۲/۷ کیلوگرم) گندم با x مقدار واکس کفش، y مقدار ابریشم یا z مقدار طلا و غیره مبادله می‌شود.

به طور خلاصه، گندم با کالاهای دیگر با متنوع‌ترین نسبت‌ها مبادله می‌شود. بنابراین گندم به جای یک ارزش مبادله‌ای منفرد، ارزش‌های مبادله ئی متعددی دارد. ...

"ارزش‌های مبادله ئی کالاها باید به عاملی مشترک تبدیل شوند که هرکدام از آن‌ها تجلی کمیت بیشتر یا کمتری از آن عامل مشترک هستند. این عامل مشترک نمی‌تواند خواص هندسی، فیزیکی، کیمیائی یا سایر خواص طبیعی کالاها باشد. خواص مادی‌شان فقط تا حدی مورد نظر قرار می‌گیرند که کالاها را مفید یعنی آن‌ها را به ارزش‌های مصرفی تبدیل می‌کنند. اما از سوی دیگر آشکار است که رابطه مبادله ئی کالاها دقیقاً، با تجرید ارزش‌های مصرفی‌شان مشخص می‌شود. در رابطه مبادله ئی، یک ارزش مصرفی به مقدار ارزش مصرفی دیگری می‌ارزد، تنها به این شرط که در قالب کمیت متناسبی ارائه شوند."

همان منبع صص ۶۶ و ۶۷

تفاوت کالاها

"کالاها به عنوان ارزش مصرفی بیش از هر چیز از لحاظ کیفیت با هم تفاوت دارند، حال آن که در حکم ارزش مبادله ئی تنها از لحاظ کمیت با هم فرق می‌کنند و بنابراین حتی یک ذره ارزش مصرفی هم ندارند. بنابراین، اگر ارزش مصرفی کالاها نادیده گرفته شود، تنها یک ویژگی باقی می‌ماند و آن این است که جملگی محصول کار هستند."

همان منبع صص ۶۸

ارزش یا ارزش کالا

کار انباشت شده در کالا ارزش کالا است:

"تمامی آن چه در این چیزها (کالاها) مشهود است عبارت از این است که نیروی کار انسانی برای تولید آن‌ها مصرف شده است، یعنی کار انسانی در آن‌ها انباشت شده است. آن‌ها به عنوان تبلور این جوهر مشترک اجتماعی، ارزش یا ارزش کالا به شمار می‌آیند. ... عامل مشترکی که در رابطه مبادله ئی یا در ارزش مبادله ئی کالا باز نموده می‌شود، همانا ارزش کالا است. ... "ارزش مصرفی یا یک شیء مفید تنها از این جهت دارای ارزش است که کار مجرد انسانی در آن شیئیت یا مادیت یافته است. پس چگونه مقدار این ارزش سنجیده می‌شود؟ با مقدار "جوهر ارزش آفرین"، یعنی کار، که در آن گنجانده شده است."

همان منبع صص ۶۸

نیروی کار اجتماعی

همه نیروی کارگرهای یک جامعه به طور کلی و مجموعاً نیروی کار اجتماعی محسوب می‌شوند: "کل نیروی کار جامعه که در ارزش دنیای کالاها باز نموده می‌شود، به عنوان نیروی کار واحد و همانند انسانی تلقی می‌شود، هرچند از بی‌شمار نیروی کار منفرد تشکیل شده باشد."

زمان کار لازم، کار لازم

هرکارگری برای امرار معاش خود و خانواده‌اش روزانه به مقداری کالاهای مصرفی (ارزش مصرفی) نیاز دارد که معادل پولی آن را از سرمایه‌دار می‌گیرد و در بازار معاش مصرف خود و خانواده را تأمین می‌کند. حالا کارگر در ازای این معاشی که از سرمایه‌دار دریافت کرده است، باید چه کند؟ باید کار کند. اما چند ساعت در روز باید کار کند تا معادل پولی که سرمایه‌دار به او داده جبران نماید؟ معمولاً، و حتماً، چند ساعتی از روز است که همیشه از طول زمان کار روزانه کمتر است. این چند ساعت کار در روز را زمان کار لازم می‌گویند. مثلاً، اگر کارگر ۱۲ ساعت در روز را برای سرمایه‌دار کار کند تقریباً، نصفی از آن یعنی ۶ ساعت از آن را زمان کار لازم می‌گویند. بقیه زمان کار را بعداً پی می‌گیریم: "زمان کار لازم از لحاظ اجتماعی عبارت است از زمان کاری که برای تولید هر نوع ارزش مصرفی در شرایط متعارف تولید، در جامعه‌ای معین و با میزان مهارت میانگین و شدت کار رایج در آن جامعه لازم است. مثلاً، پس از رواج ماشین‌های بافندگی با نیروی بخار در انگلستان، کار لازم برای تبدیل مقدار معینی نخ به پارچه به نصف کاهش یافت. در حقیقت، کارگر پارچه دست باف انگلیسی برای تولید همین مقدار پارچه به زمان کاری برابر با گذشته نیاز داشت؛ اما اکنون محصول ساعت کار فردی‌اش بیانگر نصف ساعت کار اجتماعی است و در نتیجه ارزش آن به نصف ارزش سابق خود کاهش می‌یابد. ... " در تولید کالا فقط میانگین زمان کار لازم، یا زمان کار لازم از لحاظ اجتماعی مورد نیاز است."

همان منبع ص ۶۹

"در جریان یک بخش از روند کار، تنها ارزش نیروی کار خود یعنی ارزش وسیله معاش خود را تولید می‌کند. چون او در شرایطی تولید می‌کند که متکی بر تقسیم اجتماعی کار است، خود مستقیماً وسایل معاش خویش را تولید نمی‌کند. به جای آن، وی در شکل خاصی، مثلاً، نخ، ارزشی را تولید می‌کند که با ارزش وسایل معاشش، یا با ارزش پولی برابر است که با آن این وسایل معاش را می‌خرد. این بخش از کار روزانه که به این قصد اختصاص داده شده، به نسبت ارزش میانگین وسایل معاش روزانه او، و بنابراین، به نسبت میانگین زمان کار لازم برای تولید آنها، بزرگتر یا کوچکتر خواهد بود. اگر ارزش وسایل معاش روزانه او باز نمود میانگین ۶ ساعت کار شینت یافته باشد، کارگر باید به طور میانگین ۶ ساعت کار کند تا آن ارزش را تولید کند. اگر، وی به جای کار برای سرمایه‌دار مستقلاً، برای خود کار می‌کرد، در صورت ثابت بودن بقیه شرایط، وی هنوز مجبور بود برای همین تعداد ساعت کار کند تا ارزش نیروی کار خود را تولید کند و از این طریق وسایل معاش لازم برای حفظ خود یا بازتولید مداوم خویش را به دست آورد. ... چون ارزش جدید ایجاد شده تنها جایگزین سرمایه متغیر (دستمزد) از پیش پرداخت شده می‌شود، این تولید ارزش چون بازتولید ساده جلوه می‌کند. من این بخش از کار روزانه را که در جریان آن، این بازتولید انجام می‌شود، زمان کار لازم و کار صرف شده در این مدت را کار لازم می‌نامم؛ این کار برای کارگر لازم است چون مستقل از شکل اجتماعی خاص کار اوست؛ برای سرمایه و جهان سرمایه‌داری لازم است، چون تداوم حیات کارگر بنیاد چنین جهانی است."

همان منبع صص ۲۴۶-۲۴۷

چه چیزی منحصراً مقدار ارزش هر کالایی را تعیین می‌کند؟

"آن چه منحصرأ مقدار ارزش هر کالائی را تعیین می‌کند، مقدار کار لازم از لحاظ اجتماعی یا زمان کار لازم از لحاظ اجتماعی برای تولید ارزش مصرفی است. ... بنابراین، کالاهائی که شامل کمیت کار برابری‌اند، یا می‌توانند در زمان یکسانی تولید شوند، مقدار ارزش یکسانی دارند. نسبت ارزش يك کالا به ارزش هر کالای دیگر مانند نسبت زمان کار لازم برای تولید يك کالا به زمان کار لازم برای تولید کالای دیگر است. تمامی کالاها به عنوان ارزش، صرفأ مقادیر معینی از زمان کار منعقد شده محسوب می‌شوند."

همان منبع ص ۶۹

چه موقع مقدار ارزش يك کالا ثابت می‌ماند؟

"مقدار ارزش يك کالا هنگامی ثابت می‌ماند که زمان کار لازم برای تولید آن نیز ثابت بماند. اما این زمان با هر دگرگونی در بهره‌وری کار تغییر می‌کند."

همان منبع ص ۷۰

زمان کار لازم چگونه تغییر می‌کند؟

"این زمان (زمان کار لازم) با هر دگرگونی در بهره‌وری کار تغییر می‌کند. بهره‌وری کار را طیف وسیعی از شرایطی تعیین می‌کند که از جمله آن‌ها می‌توان میانگین درجه مهارت کارگران، سطح تکامل علم و قابلیت کاربرد فن‌آورانه آن، ترکیب اجتماعی فرایند تولید، گستره و کارائی وسایل تولید و شرایط طبیعی را بر شمرد. (مثلاً) در فصل‌های مساعد و نامساعد سال، یا معادن مرغوب و نامرغوب، زمان کار لازم متفاوت و در نتیجه، مقدار کالای تولیدی متفاوت است. داخل پرانتز نقل به معنی) "الماس به ندرت در سطح زمین یافت می‌شود، و در نتیجه کشف آن به طور میانگین به زمان کار زیادی نیاز دارد؛ بنابراین حجم کوچکی از آن بیانگر کار زیادی است. ... "اگر موفق می‌شدند با کار کم، کربن را به الماس تبدیل کنند، ارزش آن شاید از ارزش آجر هم کمتر می‌شد."

همان منبع ص ۷۰

تاثیر بهره‌وری کار بر ارزش چگونه است؟

"به طور کلی، هرچه بهره‌وری کار بیشتر باشد، زمان کار لازم برای تولید يك کالا کمتر، توده کار متبلور در آن کمتر، و ارزش آن کمتر خواهد بود. برعکس، هرچه بهره‌وری کار کمتر باشد، زمان کار لازم برای تولید يك کالا بیشتر و ارزش آن نیز بیشتر خواهد بود." (بنابراین هرچه مقدار کار بیشتر باشد، مقدار ارزش کالا بیشتر است. و هرچه بهره‌وری کار بیشتر باشد مقدار ارزش کالا کمتر است. داخل پرانتز نقل به معنی)

همان منبع ص ۷۰